

اسماعیل خوبی

• نیش سیاسی ی مسیحیت را روشن اندیشان باختر، دیری پیش از این، کشیدند؛ و برآیندهای خجسته ی این پالایش اکنون دیگر بر همگان آشکار است. آیین یهود و اسلام، اما، هنوز همچنان آزمند قدرت و فرمانفرمایی اند. و از خویشکاری های به هنگام روشن اندیشان است که جان فشانانه بکوشند تا زمینه را آماده کنند برای کشیده شدن دندان زهر آگین این آز شوم. ...

اخبار روز: www.akhbar-rooz.com

سه شنبه ۲۵ شهریور ۱۳۹۳ - ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۴

دوست فرهیخته ام،

شاعر ارجمند،

جهانگیر جان صداقت فر:

درد بر تو.

گفتن ندارد که عرفی گرایی یا سکولاریسم، چون خواست جدا داشتن دین از فرمانروایی، یا، یعنی، پالودن هر یک از دیگری، روز به روز فراگیر تر می شود. و بادا که این خواست، هر چه زودتر، هر چه جهانی تر شود؛ و در کشورهایی، به ویژه چون میهن ما، کارگر افتد: و گرنه، جنگ های هم اکنون شعله ور در خاور میانه زودا که جهان را به آتش و خون کشند.

در هرچه فراگیر تر کردن این خواست، نویسندگان، شاعران و دیگر هنرمندان، در میان روشن اندیشان، نقشی پیشاهنگانه دارند. و من این یادداشت را برای تو، چون شاعری روشن اندیش، است که می نویسم.

هر دوی ما در ایران زاده شدیم: من در خانواده ای مسلمان و تو در خانواده ای یهودی.

و ما، هر دو سال هاست که، هر یک با دین خانوادگی ی خویش، درگیر بوده ایم-با یک تفاوت:

من دیگر دیری ست که به سیم آخر زده ام و به اسلام سنتیزان پیوسته ام. تو، اما، هنوز که هنوز است از خُرده گیری های دست به عصا و شرمگینانه - و حتا پوزشخواهانه - از دین خویش فراتر نمی آیی.

و این بس نیست.

باور کن، برادرم! این به هیچ روی بس نیست.

من دیگر به جان آمده ام از شنیدن این سخن که:

"تو با فرمانفرمایی ی آخوندی درگیر باش: به دین مردم چه کار داری؟! مگر نه همین دین است که پشتوانه ی این فرمانفرمایی ست و پروانه ی آخوند برای هر گونه تبهکاری؟"

و بیزارم می کند خواندن این بیت که:

"اسلام به ذات خود ندارد عیبی:

هر عیب که هست از مسلمانی ی ماست!"

و بر آن ام که:

"ور خود کلام عیبی، دارد به ذات عیبی

اصلی که داشت صدها تعبیر اشتباهی."

و از رنجاندن مردم نیز باکی ندارم. تکانه های این رنج می تواند هُمدار دهنده و هشیار کننده باشد.

اسلام، در بسیاری از باوره ها و داوری های خود، همانا رونوشتی ست از آیین یهود.

تو این همه را می دانی. و دلیری ی آن را نیز داری که از خود برون آیی و کاری بکنی: یعنی-به گفته ی روشنگر بی ادبان-از "فُرْفُر" کردن فراگذری و "قرمساق" را هم بگویی.

نیش سیاسی ی مسیحیت را روشن اندیشان باختر، دیری پیش از این، کشیدند؛ و برآیندهای خجسته ی این پالایش اکنون دیگر بر همگان آشکار است. آیین یهود و اسلام، اما، هنوز همچنان آزمند قدرت و فرمانفرمایی اند. و از خویشکاری های به هنگام روشن اندیشان است که جان فشانانه بکوشند تا زمینه را آماده کنند برای کشیده شدن دندان زهر آگین این آز شوم.

و، در این راستا، به گمان من، به مرگ دین باید گرفت تا دینکاران به تب عرفی شدن قدرت سیاسی تن در دهند.

آری، اگر نیش سیاسی ی اسلام و یهودیت کشیده شود، آخوند در ایران پروانه و پشتوانه ی "آسمانی" ی تبه کاری هایش را از دست خواهد داد؛ و داعش در عراق و سوریه بهانه ای برای آدمخواری و ویرانگری نخواهد داشت. جنگ اسراییل و تازیان نیز دیگر نمادی یا نمودی از دشمنی

ی دینی نخواهد بود: و روشن خواهد شد که موشک پرانی های کودکانه ی حماس و بُمب افکنی های کودک گُشانه ی اسراییل انگیزه های دیگری دارد.

چشم به راه و گوش به زنگ خواهم بود، تا ببینم چه می کنی، جهانگیر جان!

پپروز باشی و شاد و تندرست.

دوست و برادرت

اسماعیل خوبی

پانزدهم شهریور ۱۳۹۳،

بیدرکجای لندن

پاسخ آقای داریوش لعل ریاحی به یادداشت دکتر اسمعیل خویی

از : داریوش لعل ریاحی

عنوان : دل کندن نا ممکن

اسماعیل جان خویی ، اینک که رها از باید و نباید ، مذهب خویشی وجان شیفته ات را پرواز داده ای تا برهرسرابی که خواست فرود آید . شاعر فرزانه دیگری را به همگرایی با اندیشه خود ، به فرمان برخواستن ، فرا خوانده ای . که از نظر او و بسیار دیگری از آنها که نوشته ات را می خوانند ، هیچ اشکالی هم ندارد . اما می شود چنین پنداشت ، آن روزی را که اولین گریه زایش از حلقوم نازنینت بیرون دوید و مادر و نزدیکانت ، آن را شنیدند ، فقط شاد شدند . نه به فردایت و نه به پس فردایت ، فکر نکردند . خوشحالی را در جمع گسترش بخشیدند . اما برای جهانگیر جان صداقت فر ، این خوشحالی علاوه بر گسترش در جمع پرنشاط خانوادگی ، سنتی را نیز به همراه داشته است . سنتی که در صد بزرگی از هم میهنان کلیمی ما آن را از واجبات می دانند . چگونه این جهانگیر کوچک را باید تا مرز ۱۸ سالگی ، چنان بال و پر داد تا بتواند ، خود شود . آیا با پس انداز روزانه ای اندک ، یا شیوه ای دیگر . این قانون یا خصلت را مارکس در نوشته های خود ، دین یهودی می داند . یعنی دو انگار پرستیدنی . جامعه یهودیان ایران نمودار و نگاهدارنده ارزشمند این ، ایده هستند .

من به دلیل شغل قبل و بعد از انقلاب ، از نزدیک با این جامعه بسیار موفق ، خدمت گذار و ارزشمند در حیطه پزشکی ایران ، برخورد داشته ام .

اما از امور دیگر اقتصادی ، بازار و غیره اطلاعی ندارم . سالهای زیادی به عنوان بازرس ویژه آزمایشگاههای استان تهران و بیش از دو سال به عنوان سرپرست توزیع اداره کل تجهیزات پزشکی کشور خدمت کرده ام . گرچه کلام به درازا می کشد . اما باید گفت .

قبل از انقلاب اولین کسانی که پا در عرصه آزمایشگاهی و تجهیزات پزشکی گذاشتند . این هموطنان بودند . از دامان آنها شرکت هایی چون شهلا ، سعید طبیبی ، سوفر و غیره غیره زاده شدند که خدمات بعد از فروش و سوبس دهی یگانه آنها زیانرد بود . بعد از انقلاب همه آنها مصادره و به سرنوشت شرکت های بی مسولیت دیگر ، دچار گردیدند . در بازرسی از آزمایشگاههای دولتی و غیر دولتی ، حتی یک مورد تخلف و خطا را از مسولین یهودی مشاهده نکردم . درست است که به خلط مبحث پرداخته ام . اما در ظمیر نهان حرفهایم . نکته ای که هست ، اعتقاد قلبی به این است که صداقت فر ها ریشه جانیشان با اعتقاد و تربیت شان عجین است . دل کندن از این باور باور کرنی نیست . در مورد تولد نوزاد یهودی نیز یکی از دوستان یهودی این را و بسیاری دیگر از سنت ها را برایم باز گو کرده است .

۶۴۵۷۷ - تاریخ انتشار : ۲۶ شهریور ۱۳۹۳

پاسخ جهانگیر به دکتر خویی

" تقابل اندیشه "

... آری،

صد البته

می توانی

همچنان

عزیز و ارجمند

در دنجِ دلم

جاودانه

جا داشته باشی،

اگر چه و هرچند

در یقینِ دو سه باور

با من همدل نباشی .

همین که می‌دانم

آبشخور سرشارِ شعر ات انسانی ست

و رنگینِ کمانِ کلام ات

پالیده ز زنگینه‌ی ریا ست ؛

همین که می‌دانم

در بسیطِ قلمرو قلب ات

دردی

به جز دردِ وطن نیست -

کافی ست ...

یادت هماره

عزیز و ارجمند

در دلم باقی ست.

جهانگیر صداقت فر

ناپا- ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۴

پاسخ دیگری از جهانگیر به دکتر خویی

«شعری در وزنِ نوازش»

نازت را نمی کشم دگر؛ نه -

هر چند غولِ زیبایِ غزل باشی،

شاعر جان؛

هرچند سرودِ سپیدت

رنگینِ کمائی زده باشد

بلند

بر آفاقِ شسته ز رگبارِ بهاران؛

یا حتا،

قصیده سازی باشی اگر

بس چیره دست

در قافیه‌ی عشق!

وقتی کلام

اخطارِ مهربانی باران با کویر

یا بشارتِ شب‌نم بر داغِ شقایق نیست،

وقتی ترانه

از اشتیاقِ مشترکِ آشتی تهی ست؛

یعنی -

در این فضای عبوسِ قهر و کینه و درد،

- این دوزخای آتش

اما سرد -

وقتی که شعر

واژه به واژه

بر نمی افشانند

زرینه‌های مهر

بر خامشایِ قلوبِ مانده از تپش ،

نه - رقصِ قوافی در اوزانِ عروض

هرگز مجابم نمی کند این زمان

شاعر جان.

چکامه‌ی سبزی اما

به سیاقِ صراحتِ بسراییی اگر

در ردیفِ آشتی،

یا در درونه‌ی صدفِ بیتی حتا

دردانه‌ی اشکِ شوقی از آشتی

اگر کاشتی،

به جان

ناز می‌کشمت آنگاه،

باری -

شاعر جان.

جهانگیر صداقت فر

تیبوران - ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۴